

ما قبل از تولد کجا بوده ایم و چگونه به وجود آمده ایم؟

آیا ما قبل از تولد هم وجود داشته ایم؟ اگر وجود داشته ایم کجا بوده ایم؟

همه ما به صورت فطری تمایل داریم بدانیم در کجا و چگونه به وجود آمده‌ایم و همین موضوع مقدمه شکل‌گیری سؤالات بی‌شماری درباره زندگی قبل از تولد را در ذهن‌مان ایجاد می‌کند. معمولاً این دغدغه در سنین پایین‌تر پررنگ‌تر است، زیرا کودکان از فرآیند فیزیولوژیکی‌ای که منجر به تشکیل جسم‌شان می‌شود درکی ندارند؛ در نتیجه یکی از سؤالات پرتکرار اغلب آن‌ها از بزرگ‌ترهایشان این است که «من قبل از این که به دنیا بیایم کجا بودم؟ چه شد که رفتم توی شکم مادرم؟» و سؤالاتی از این قبیل.

در بزرگسالی جنس این دغدغه کمی تغییر می‌کند و سؤالات ما بیشتر معطوف به درک و شناخت از مقصد است تا مبدأ. در واقع در بزرگسالی بیشتر از آن که برای ما مهم باشد «قبل از تولد کجا بوده‌ایم؟» دنبال این هستیم که بدانیم «بعد از مرگ به کجا می‌رویم؟». شاید علت این تغییر نگرش این باشد که گمان می‌کنیم مبدأ حیات‌مان را پیدا کرده و پاسخ سؤالات کودکی‌مان را گرفته ایم؛ چون حالا می‌دانیم که ما حاصل کنار هم قرار گرفتن دو سلول جنسی نر و ماده هستیم و تصور می‌کنیم، نقطه شروع حیات‌مان همین‌جاست. اما آیا همه حقیقت همین است؟

پاسخ این سؤال که «ما قبل از تولد کجا بوده‌ایم؟» به همان اندازه اهمیت دارد که بدانیم «بعد از مرگ به کجا می‌رویم؟» حتی اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، پاسخ سؤال اول از سؤال دوم مهم‌تر است و در واقع سؤال اول زیربنای سؤال دوم است؛ چون **مراحل زندگی ما** خطی نیست، بلکه به صورت یک چرخه است و ما به همان جایی برمی‌گردیم که قبلاً از آن‌جا آمده‌ایم.

● ما قبل از تولد کجا بوده‌ایم؟ چه شواهدی برای این امر وجود دارد؟

● عالم‌ذر کجاست و ما در آن‌جا به چه شکلی وجود داشته‌ایم؟

● اعتقاد به جهان قبل از تولد چه تأثیری بر سبک زندگی ما دارد؟

ما قبل از تولد کجا بودیم؟ چه شواهدی برای این امر وجود دارد؟

برای آن که بفهمیم ما قبل از تولد کجا بودیم کافی‌ست به درون مان رجوع کنیم و پاسخ این سؤال را از نفس خودمان بیرون بکشیم. همان‌طور که در درس‌های قبلی توضیح دادیم ما انسان‌ها موجوداتی بی‌نهایت‌طلب و کمال‌گرا هستیم و این ویژگی‌ها به قدری بدیهی است که نیازی به اثبات ندارد. ما همه چیز را در حد اعلاء و بدون عیب و نقص می‌خواهیم و در کسب انواع کمالات اشتیهای سیری‌ناپذیری داریم. طبیعتاً منشأ بی‌نهایت‌طلبی نمی‌تواند مربوط به جسم ما باشد؛ چون **طالب و مطلوب باید باهم سنخیت داشته باشند**. جسم ما محدود است و نمی‌تواند کمالات نامحدود را بخواهد.

از سوی دیگر، امکان ندارد ما چیزی را بخواهیم که قبلاً تجربه بهره‌برداری از آن را نداشته‌ایم؛ مثلاً اگر ما تا به حال شکلات نخورده و اسمش را هم نشنیده باشیم، هرگز هوس خوردن آن به سرمان نمی‌زند. پس اگر ما میل به بی‌نهایت داریم، قبلاً تجربه بی‌نهایت بودن را داشته و لذتش را چشیده‌ایم.

همه ما می‌دانیم که عالم دنیا محدود است، پس تجربه بی‌نهایت بودن ما قطعاً در عالمی غیر از عالم دنیا اتفاق افتاده. اگر سر همین رشته را بگیریم و دنبال کنیم به جهان قبل از تولد می‌رسیم؛ جایی که همه ما به همراه میلیاردها انسان دیگر در طول تاریخ، به صورت یک روح یک‌پارچه و واحد جزئی از خداوند بوده‌ایم.

خداوند به عنوان هستی بی‌نهایت و کمال مطلق در اولین تجلی خود حقیقتی را خلق کرد که مایه اولیه عالم آفرینش و شبیه‌ترین موجود به خود خدا محسوب می‌شود و تمامی اسماء و صفات خداوند را به‌طور کامل دارد. سپس از این خلق نخستین سایر عوالم هستی را خلق کرد؛ یعنی تمام عوالم آخرتی و نیز عالم دنیا از همین حقیقت خلق شده‌اند. این حقیقت با اسامی مختلفی از قبیل «روح، لوح، قلم، عقل، نور محمد، مثل اعلی و ...» خوانده می‌شود.

پس از آن که نطفه هر کدام از ما در عالم دنیا بسته می‌شود، این حقیقت تمام عوالم هستی را طی می‌کند تا به جسم ما برسد؛ در جسم دمیده شود و به آن حیات ببخشد. معنای کلمه «رُوحی» یعنی روح خدا در آیه «وَوَفَّخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۱ نیز همین

سوره ص، آیه 172

است و بیانگر شدت سنخیت، نزدیکی و اتصال این حقیقت به خداوند است. پس همه ما قبل از تولد در آغوش خدا بوده‌ایم. ما در آن‌جا جنسیت نداشتیم، همین‌طور که حالا هم نداریم. جنسیت داشتن و زن و مرد بودن مربوط به جسم ماست، من حقیقی ما همان روح نشأت گرفته از خداست و ویژگی‌های عالم ماده در آن راه ندارد. حالا که دانستیم منشأ حیات ما به عالمی غیر از دنیا برمی‌گردد، لازم است در ادامه به ذکر چند نکته کوتاه مرتبط با همین موضوع اشاره کنیم.

حقایقی دربارهٔ عالم ذر و عهد آلت

خداوند در آیه 47 سوره اعراف به میثاقی اشاره می‌کند که در زمان خلقت، از فرزندان آدم گرفته شده و همهٔ انسان‌ها طی این میثاق به توحید و یگانگی خدا اعتراف کرده‌اند. بر همین اساس، آن عالم به «عالم ذر» و آن پیمان به پیمان آلت یا «عهد آلت» مشهور شده است. مفسران در تفسیر این آیه دیدگاه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند که بعضی از آن‌ها ممکن است ما را در درک مفهوم این آیه به اشتباه بیندازد. از آن‌جا که موضوع بحث ما در این درس به جهان قبل از تولد مربوط می‌شود، بد نیست اشاره کوتاهی به مفهوم اصلی عهد آلت داشته باشیم، تا اگر ابهامی در این زمینه در ذهن هر کدام از ما وجود دارد برطرف شود.

عده‌ای گمان می‌کنند ما و میلیاردها انسان دیگر در عالم ذر با همین شخصیت فعلی و همین نفس ناطقه بشری حضور داشتیم و در آن‌جا خداوند از ما پرسیده «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و تک‌تک ما هم شهادت داده‌ایم که «بله، تو پروردگار ما هستی.» در حالی که چنین برداشتی اشتباه است. همان‌طور که کمی بالاتر گفتیم ما و سایر انسان‌ها در زمان خلقت به صورت یک روح واحد بودیم و شخصیت‌های مجزا نداشتیم. این شخصیت‌های مجزا بعد از انعقاد نطفه ما و ورودمان به عالم دنیا ایجاد شد. پس این که خداوند می‌فرماید ما از شما عهد گرفتیم، به این معنا نیست که تک‌تک ما به صورت لفظی و زبانی به وجود خدا اعتراف کردیم، بلکه این تعهد یک تعهد وجودی بوده است؛ یعنی فطرت ما به وجود خدا شهادت داده و در این

زمینه فرقی بین مؤمن و کافر نیست. فطرت کفار هم از جنس خداست و مثل خدا بی‌نهایت است؛ لذا اگر کسی به صورت زبانی هم وجود خدا را انکار کند، همین کمال‌گرایی و بی‌نهایت‌طلبی که در وجود او هست، ثابت می‌کند که روح خدا در او دمیده شده و این چیزی نیست که قابل انکار باشد.

اعتقاد به جهان قبل از تولد چه تأثیری بر سبک زندگی ما دارد؟

این که ما قبل از تولد کجا بوده‌ایم موضوعی است که متأسفانه مهجور مانده و کمتر به آن پرداخته شده است. ما معمولاً آموزش‌های دینی را از وسط راه یعنی از عالم دنیا شروع می‌کنیم و یک حرکت خطی را برای خود و دیگران ترسیم می‌کنیم که از لحظه تولد آغاز شده و به سوی آخرت می‌رود. این جهان‌بینی ناقص باعث می‌شود که اولاً معارف اصیل الهی چنان که باید، به عمق جان ما نفوذ نکند و ثانیاً دائماً درباره فلسفه حضورمان در این دنیا به شک و شبهه بیفتیم.

بی‌توجهی به مبدأ خطر دیگری هم دارد و آن این است که مرگ در ذهن ما تبدیل به پدیده‌ای ناشناخته می‌شود و از آن می‌ترسیم؛ در حالی که اگر بدانیم از کجا آمده‌ایم دلیلی ندارد از مرگ بترسیم. مگر ما هر بار که از منزلمان خارج می‌شویم برای برگشتن به آن ترسی داریم؟! مرگ هم دوربرگردانی است که ما را به وطن اصلی و نزد خانواده حقیقی‌مان برمی‌گرداند. پس اگر سالم زندگی کرده باشیم مرگ شروع لذت‌ها و شادکامی‌های ماست و اصلاً نگران کننده نیست.

ریشه همه اضطراب‌ها و دل‌تنگی‌های ما در اصل به دور شدن از وطن حقیقی‌مان برمی‌گردد. ما موجودات بی‌نهایتی هستیم که قبل از تولد در آغوش خود خدا بوده و همه کمالات و زیبایی‌ها را در حد اعلا تجربه کرده‌ایم؛ در نتیجه طبیعی است که نتوانیم با فرهنگ محدود دنیا کنار بیاییم. اما راه حل این موضوع غصه و اضطراب نیست. راه حلش این است که خودمان را آن‌طور که واقعاً هستیم ببینیم؛ یعنی یک موجود ازلی و ابدی که اصلاً برای دنیا خلق نشده‌ایم. فقط چند صبحی مسافر دنیاییم برای این که رشد کنیم، به تکامل برسیم و با دست پر به خانه و نزد معشوق اصلی‌مان یعنی خداوند برگردیم. ماجرای خلقت همین‌قدر جذاب و شیرین است!

Mentazer Mentazer

در این درس دربارهٔ مبدأ حیات صحبت کردیم. دانستیم که ما قبل از آمدن به این دنیا هزاران هزار سال نزد خداوند بوده و در کنار او زندگی کرده‌ایم. هم‌چنین دانستیم که اعتقاد به مبدأ به اندازهٔ اعتقاد به معاد اهمیت دارد؛ به عبارت دیگر، اعتقاد به معاد بدون اعتقاد به مبدأ ممکن نیست. زیرا معاد به معنی بازگشت است و تا آمدنی در کار نباشد بازگشت معنا ندارد. اعتقاد حقیقی به مبدأ و معاد به‌طور قطع می‌تواند، بسیاری از مشکلات فکری و روحی ما را درمان کند و ما را به شادی و آرامش برساند. در درس‌های بعدی به موضوع معاد می‌پردازیم و توضیح می‌دهیم که برای یک حرکت سالم به سمت آخرت چه شرایطی را باید رعایت کنیم. اما پیش از آن از شما دعوت می‌کنیم آموخته‌های خود از درس فعلی را برای مان بنویسید. پیش از مطالعهٔ این درس چه اطلاعاتی دربارهٔ جهان قبل از تولد داشتید؟ آیا سؤال یا ابهامی در ذهنتان هست که برطرف نشده باشد؟

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer